

## باسمه تعالی

- ۱..... فرع فقهی از استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا
- ۱..... نکته ای از بحث بطون قرآن
- ۱..... فرع فقهی: اجتماع قرائت و قصد انشاء
- ۲..... نظر استاد: ایجاد فردی برای کلی
- ۳..... امر سیزدهم بحث مشتق
- ۳..... امر اول: تفسیر موضوع بحث

**موضوع:** فرع فقهی / استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا / مقدمات علم اصول

### خلاصه مباحث گذشته:

بحث در توهمی بود که مرحوم اخوند مطرح کرده بود. روایاتی که راجع به بطن قرآن آمده است مختلف است و نمیشود یک معنا برای آنها ارائه داد که به این بحث در این جلسه پرداخته میشود

## فرع فقهی از استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا

### نکته ای از بحث بطون قرآن

ظاهر بعضی از آن روایات این است که لازمه ی ظاهر را بطن اطلاق کرده است همان کاری که مرحوم اخوند انجام داده است و بعضی از روایات همان مطلبی است که ما عرض کردیم و آن عبارت است از اینکه معانی متباینی که لفظ قرآن بر آن قابل تطبیق است. و قرآن مجید صلاحیت دارد که بر معانی مختلف حمل شود و سر این معنا هم جواز استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا است.

پس اینکه بطون قرآن را منحصر به مستعمل فیه کنیم و لو اینکه استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا جایز باشد درست نیست بلکه بعضی موارد از تطبیق است و یا غرض اصلی باشد و یا لوازم معنا باشد. کما اینکه روایات نیز این چند مورد را تذکر میدهد و عبارات عدیده ای براز باطن قرآن ذکر شده است که معنای وسیعی دارد.

### فرع فقهی: اجتماع قرائت و قصد انشاء

بحث فقهی این بود که آیا میتوان در حالی که قرائت قرآن در نماز یا غیر نماز داریم قصد انشاء هم داشته باشیم یا نه؟ مرحوم سید یزدی فرموده است که اقوی جواز قصد انشاء است و اشاره به قول مخالف دارد که ظاهر کلامش در تبیان این است که

اجتماع جایز نیست چون استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا است و این جایز نیست. زیرا قرائت قوامش به این است که شما آن لفظی را که میگویید اینبه باشد برای چیزی که قرائتش میکنید مثلاً اگر گفتیم الحمد لله رب العالمین و آن را اینبه برای ایه سوره حمد قرار دادیم میگویند آن را قرائت کرد اگر قصد انشا بیاید باید معنا را قصد کنیم و آن را انشاء کنیم فلذا اگر بنا باشد یک لفظ گفته شود که قصد انشا و قصد قرائت داشته باشد لفظ هم در لفظ استعمال شده است و هم در معنا استعمال شده است و این محال است بلکه باید یکی از آنها باشد.

### نظر استاد: ایجاد فردی برای کلی

بعید است که شیخ طوسی فتوا داده باشد و احتمال آن نیز نیست که در نماز نتواند قصد معانی کند و قصد انشا معانی را نداشته باشد و فقها گفتنی نیست و لازمه این کار حواس پرتی است علاوه بر این مطلب، روایاتی در این زمینه وجود دارد که مثلاً مقداری از نماز یا قرائت قبول میشود که با توجه باشد و ظاهر حتی تعلموا ما تقولون این است که معنا را بفهمید نه اینکه بفهمید قرآن میخوانید و یا در بعضی از روایات آمده است که در نماز خشوع دارند و یا گریه میکنند در نماز، که به دست میاید خشوع بدون آن معانی و گریه بدون معانی معنا ندارد. فلذا در صدد برآمدند که شبهه شیخ طوسی را جواب بدهند که جوابهای زیادی داده اند از جمله آن ها:

منظور از اذکار این است که لفظ را در معنا استعمال نمیکنیم بلکه در حال قرائت آن معانی را اراده میکنیم ولی ما میگوییم که اولاً از اساس استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا اشکال ندارد و ثانیاً این گونه استعمالات که هم قرائت باشد و هم استعمال لفظ در معنا باشد استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا نیست زیرا بالوجدان میاییم که در دو معنا استعمال نشده است ما مثلاً قرآن میخوانیم در این صورت تضرع میکنیم ولی احساس نمیکنیم که در دو معنا استعمال میکنیم و سر آن نیز این است که قضیه بطون در این جا نیز میاید و جواب ها نیز در ای جا میاید علاوه بر این قوام قرائت استعمال لفظ در لفظ نیست و توقف بر استعمال لفظ در آن لفظی که خداوند بر پیغمبر وحی کرده است ندارد بلکه مماثل آن کلی را به قصد اینکه مصداق آن کلی است ادا بکنیم.

قرآن بخوانیم یعنی آن را به عنوان مماثل آن چیزی که بر پیامبر نازل شده است خوانده شود یعنی به قصد قرآن خوانده شود مانند کلماتی که وجود دارد که اگر به قصد قرانیت نوشته شود بدون وضو نمیتوان به آن دست زد اما اگر به عنوان قرآن نوشته نشود بدون وضو میشود به آن درست زد.

پس اگر احساس خودمان را دقت کنیم و وقتی قرائت قرآن میکنیم چیکار میکنیم؟ آیا لفظ را در لفظ استعمال میکنیم یا به عنوان اینکه کلام پیامبر است و بر او نازل شده است قرائت میکنیم؟ آیا ایجاد مماثل است یا استعمال لفظ در مماثل است؟ ادعا این است که قرائت مماثل آن چیزی است که بر پیامبر نازل شده است گفته میشود. پس قرائت خواندن مماثل مقروء است نه اینکه استعمال لفظ در لفظ بشود.

## امر سیزدهم بحث مشتق

## امر اول: تفسیر موضوع بحث

گاهی اوقات مشتق در ادبیات گفته میشود که بحث اشتقاق است که منظور این معنا نیست بلکه مراد اصولی عنوان است که بر چیزی حمل شود به جهت عرض یا عرضی. مانند زوج که در ادبیات جامد است ولی در اصولی مشتق است که حمل میشود. فلذا بین مشتق اصولی و مشتق ادبی عموم و خصوص من وجه است و مهم هم نیست. بلکه مهم حمل است. ادامه بحث در جلسه آینده خواهد آمد.